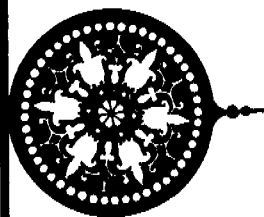


## تحقیقات ایرانی



سید محمد محیط طباطبائی

### تحقیقی در تاریخ وفات حافظ

قدیمترین مأخذ برای تعیین تاریخ وفات حافظ همان مقدمه شمس‌الدین محمد گلندام شیرازی منشی و شاعر همعصر حافظ و جامع غزلیات و ترتیب‌دهنده دیوان اوست که قبلاً "مورد تردید و انکار مرحوم قزوینی و به تبعیت از او مورد انکار غالب فضلا و پژوهندگان معاصر قرار گرفته بود. تا آنکه در اثر تحقیقی که چندسال پیش به عمل آمد و حاصل آن به صورت گفتاری در کنگره جهانی سعدی و حافظ (۱۳۴۱) منعقد در شیراز از لحاظ شرکت کنندگان داخلی و خارجی گذشت وجود تاریخی این مقدمه‌نگار دیوان حافظ و قدمت تحریر مقدمه او به ثبوت پیوست و این موضوع بعداً "مورد قبول و تصدیق پژوهندگان قرار گرفت و برخی بدون یادآوری کار قبلی به عرضه داشت آن مبادرت ورزیدند.

شمس‌الدین محمد گلندام شیرازی که اسم و شغل و شعرش در جنگ متعلق به ابراهیم میرزا پسر میرزا شاهرخ والی فارس یاد شده و در دست است در مقدمه‌ای که بر نسخه جمع‌آوری کرده خود از دیوان حافظ نوشته است به ذکر اسباب مسامحه خواهی در تدوین اشعار پراکنده خود میپردازد و سپس میگوید که مسود این ورق در درسگاه قوام‌الدین محمد گلندام

عبدالله هربار که برای مباحثه و مذاکره میرفت حافظ خاطرنشان میساخت که باید ایسن که باید این گفته‌های سودمند را در یکجا گرد آورد و از نابودی حفظ کرد. اما خواهی به دفع الوقت میگذارند و ناسازگاری روزگار و مردمش را بهانه چنین مسامحه‌ای فرار میداد.

"تا در تاریخ شهر سنهٔ احدی و تسعین و سبعماه (۷۹۱) ودیعهٔ حیات به موکلان قضا و قدر سپرد و روح پاکش . . . پس از مفارقت بدن همخواه<sup>۱</sup> پاکیزه رویان حورالعین گشت .

به سال با وصاد و ذال ابجد      ز روز هجرت میمون احمد  
به سوی جنت اعلی روان شمسد      فرید عصر شمسالدین محمد  
به خاک پاک او چون برگذشتم      نگه کردم صفا و نور مرقد،

سوابق حقوق صحبت و لوازم عهد محبت و ترغیب عزیزان با صفا و تحریض دوستان با وفا . . . . حامل و باعث بر ترتیب این کتاب و تبویب این ابواب گشت .

امید به کرم و اهب الوجود . . . . آنکه قائل و ناقل و جامع و سامع<sup>۱</sup> را در خلال این این احوال و اثنای اشتغال حیاتی تازه و مسرتی بی اندازه کرامت گرداند ."

در این قسمت که به طور فشرده و ملخص از همان مقدمهٔ محمد گلندام نقل شد تاریخ وفات حافظ به عبارت مضبوط عربی سنهٔ احدی و تسعین و سبعماه (۷۹۱) ثبت شده و در آن ارقام هندسی یا حروف ابجدی و یا اعداد سیاقی به کار برده نشده تا در آن امکان تصرف و تصحیف و برداشت نادرست میسر باشد .

قضا را این سنهٔ احدی و تسعین و سبعماه در قدیمترین مأخذ وجود مقدمهٔ گلندام که نسخهٔ دیوان مکتوب در ۸۲۴ و موجود در گورکپور هندوستان است به همین صورت واضح و مضبوط وجود دارد .

مرحوم قزوینی که مقدمهٔ دیوان را از روی چند نسخهٔ خطی مکتوب در صدهای دهم و یازدهم و دوازدهم و موجود در طهران مطابقه و تصحیح کرده صورت منقح آنرا در آغاز نسخهٔ چاپی منسوب به خود از همان دیوان قرار داده است جز در یک نسخه از آنها در بقیهٔ نسخه‌ها وضع را بر همین منوال دیده که سال را احدی و تسعین و سبعماه ضبط کرده‌اند .

عجب است که آن مرحوم از میان یازده نسخهٔ مقدمه دار موجود پیش او، نخستین جزء از رقم سال را در نه نسخه "احدی" و تنها در یک نسخه "اثنی" یافته و در یک نسخه دیگر هم "احدی" را تراشیده و به جای آن "اثنی" نوشته بوده‌اند، با وجود این آن روایت منفرد "اثنی و تسعین و سبعماه" را بر روایت ۷۹۱ که دهها نسخهٔ خطی و

۱ - قائل یا گویندهٔ شعر، حافظ و ناقل، رویان شعر او و جامع اشعار که گلندام مقدمه نویسنده و سامع، شنونده‌ای که بدان گوش فرا میدهد .

چاپی دیگر هم در سراسر عالم آن رقم را تأیید میکند، ترجیح داده‌اند.

مسلم است اگر آن نسخه هندی مکتوب در ۸۲۴ که اخیراً به مساعی مشترک آقایان دکتر جلالی نایینی و دکتر نذیر احمد انتشار یافته پیش از تصحیح مقدمه مزبور به دست مرحوم قزوینی افتاده بود بیشک از وقوع در چنین وهله‌ای مصون میماند. بلکه علی‌الرسم بر نسخه اقدم تکیه مینمود که ۷۹۱ را ضبط کرده است.

مرحوم قزوینی به‌تکای اقوال فصیح‌خوایی و خوند میرو سودی‌بسنه‌ای وقاضی‌نورالله و حاجی خلیفه که در کتابهای مجمل فصیحی و نجات الانس و حبیب‌السیر و شرح ترکی دیوان حافظ و مجالس‌المؤمنین و کشف‌الظنون که لاجرم به اعتبار قطعه حروفی مذکور همگی سال وفات خواجه را ۷۹۲ نوشته‌اند، به همان روایت منفردی که در یک نسخه از مقدمه گلندامی دیده‌اند اعتبار فوق‌العاده بخشیده و بقیه روایات نسخه‌های دیگر را که حاکی از ثبت رقم سال ۷۹۱ به کلمات عربی باشد و آنچه که در آثار تذکره نویسان دوره صفوی تا قاجاری در این باب آمده از درجه اعتبار ساقط دانسته‌اند.

مصحح فاضل مقدمه به وجود عبارت عربی در سنه احدی و تسعین و سبعه در متن کلیه نسخه‌های خطی و چاپی که منشأ حقیقی ضبط روایت ۷۹۱ بوده اشاره کرده میگوید: "به احتمال بسیار قوی منشاء این روایت همان قطعه مشهور بی‌اساسی میباشد که در آخر غالب نسخ چاپی دیوان حافظ و بعضی تذکره‌ها چاپ شده است یعنی،

جراغ اهل معنی خواجه حافظ  
که شمعی بود از نور تجلی  
چو در خاک مصلی یافت منزل  
بجو تاریخش از خاک مصلی"

در صورتیکه مأخذ و منشاء حقیقی روایت مشهور ۷۹۱ همان تاریخ مصرح سنه احدی و تسعین و سبعه منقول در مقدمه شمس‌الدین محمد گلندام بوده که علاوه بر ضبط در کلیه نسخه‌های خطی (جز یک نسخه) بعدها به دست شاعری صورت قطعه مشهور مشتمل بر "خاک مصلی" را یافته است.

فی‌الواقع صورت حروفی ماده تاریخ خاک مصلی از درون همان احدی و تسعین و سبعه مقدمه گلندامی بیرون آمده است نه آنکه اختیار سال ۷۹۱ برای تعیین سال وفات حافظ در اکثر نسخه‌های خطی مقدمه و کتابهای تذکره از قطعه مشتمل بر دو کلمه "خاک مصلی" بیرون آمده باشد و تاریخ ضبط آن قطعه به‌طور مسلم از ثبت احدی و تسعین و سبعه در نسخه دیوان مقدمه‌دار مورخ به سال ۷۲۴ قدیمتر نبوده است.

با تکرار مراجعه و ملاحظه قطعه‌ای که در متن مقدمه گلندامی بعد از نقل تاریخ ۱۷۹۱ ایراد شده، بهتر میتوان دریافت و پذیرفت که وجود اختلاف کمیت در دو تاریخ

که از پی هم به نثر و نظم در مقدمه مزبور یاد شده باعث حقیقی بر تصرف در عبارت عربی ۷۹۱ متن مقدمه گردیده و آن را به صورت اثنی و تسعین و سیمائه درآورده و وارد نسخه‌ای از این مقدمه کرده است تا خواننده را از درک این اختلاف جزئی یکساله غافل نگهدارد. نه آنکه نویسندگان مقدمه در همه نسخه‌های مکتوب موجود سنه احدی و تسعین و سیمائه را از روی قطعه خاک مصلی اقتباس کرده باشند.

محمد گلندام بعد از تصریح به حادثه وفات خواجه در سال ۷۹۱، آن قطعه سه بیتی را که بدان اشاره رفت در متن مقدمه می‌آورد و سیاق عبارت نظم و نثر حکایت از این نکته میکند که اثر طبع خود اوست. زیرا شعر و نثر اتصال کامل دارند و در خلال آنها چیزی جای داده نشده که دلالت بر نقل آن از دیگری داشته باشد.

سه سال با وصاد و ذال ابجد  
 فریید عصر شمس‌الدین میمون احمد  
 بهسوی جنت اعلی روان شد  
 نگاه در پی این دو بیت که دلالت بر ارتباط آنها با حادثه وفات شمس‌الدین محمد دارد بیت سوم می‌آورد، بدین صورت:

به خاک پاک او چون برگردشتم  
 نگه کردم صفای او را  
 که دلالت به حضور قطعه گو بر سر تربت منور و مصفای خواجه حافظ میکند و او را به اعتبار عبارت نثری مابعد قطعه به یاد گذشته خود با خواجه می‌افکند.

فصیح خوافی بی آنکه الثقات دقیقاً به صورت احدی و تسعین و سیمائه مقدم بر قطعه شعری در این مقدمه کند تنها دو بیت اول از قطعه را که تاریخ وفات حافظ را می‌رساند از بیت سوم که مربوط به زیارت مرقد او باشد جدا کرده و به اعتبار ارزش عددی حروف: با (۲) و صاد (۹۰) و ذال (۷۰۰) سال وفات را ۷۹۲ به حساب می‌آورد و آن را به عبارت عربی اثنی و تسعین و سیمائه در کتاب تاریخ خود می‌آورد و به نقل همان دو بیت اول قطعه برای ارائه مأخذ و مبنی نقل اکتفا می‌ورزد.

این عمل متصرفانه فصیحی مورخ برای دیگران که پس از او به ذکر تاریخ وفات خواجه پرداخته‌اند مانند جامی و خواندمیر و پیروان ایشان سرمشق قبول تاریخ ۷۹۲ بوده که از مفاد دو بیت اول از قطعه گلندام گرفته شده است.

مراجعه بدانچه گلندام به نظم و نثر در این مقدمه دنبال هم آورده نشان میدهد که قطعه در همه روایات مختلف مشتمل بر سه بیت است نه دو بیتی که فصیح خوافی بدان استشهاد میکند و بیت سوم شامل حادثه دیگری علاوه بر واقعه مرگ خواجه

میگرد که قبلا " در متن منشور مقدمه مقید به سال ۷۹۱ گشته بود و آن حادثه، زیارت تربت شاعر و مشاهده، صفا و نور مقبره، او باشد .

اینکه گلندام پس از بیت سوم بی فاصله به تذکار حقوق صحبت قدیم و موضوع امتناع خواجه از جمع آوری اشعار پراکنده و مورد تشویق یاران به او در انجام چنین امری میپردازد، قرینه به دست میدهد که بیت سوم به مفاد عبارت منشور بعد از آن، بیش از آنچه پیش از ذکر بیت اول و دوم در باره، وفات حافظ به تاریخ صریح و مضبوط هفتصد و نود و یک گفته بستگی پیدا میکند .

مسلم است اگر بیت سوم وجود نداشت مضمون شعر به همان حادثه، وفات محدود میماند که قبلا " ۷۹۱ شناخته شد و در نتیجه، جمع میان تاریخ احدی و تسعین و سبعمائیه (۷۹۱) و عدد با و صاد و زال که ۷۹۲ میباشد، اختلاف مقداری به وجود می آورد، اختلافی که برای رفع اشکال حاصل از آن وجه معقولی به نظر نمیرسد، مگر اینکه تصور تصرف و تحریف و تصحیفی در یکی از دو صورت عددی و یا حروفی مقدمه، گلندامی در خاطر پژوهنده، مرددی خطور کند. چنانکه مرحوم قزوینی به اتکا، روایت منفردی از مقدمه که قبلا مورد قبول و پیروی جامی و فصیحی و خوند میر هم قرار گرفته بود عبارت عدد عربی مقدمه را که احدی و تسعین و سبعمائیه بود مصحف از اثنی و تسعین در دیباجه، محققانه، خود شمرده و بر آن تأکید کرده است .

با آنکه مانند مرحوم قدسی مصراع اول از بیت اول قطع را مصحف و مقلوب از صورتی محتمل " به زال و صاد و حرف اول " که الف باشد آنرا اصلاح کنند .

هر دو مصلح از تصحیف قدیمتری که دولت شاه در صورت غیر معلومی از قطعه دیده و زال را دال پنداشته و تاریخ وفات را ۷۹۴ به حساب آورده است آگاه نبوده اند که او در این کار ابا " توجیهی به وجود احدی و تسعین در متن مقدمه نداشته است .

اندیشه، دیگری که ناشران چاپ نسخه، گورکپور هند را در توضیح این اختلاف مسلم که در قدیمترین روایت مقدمه، گلندامی همچون تازه ترین آنها وجود داشته است به حل مشکل دلالت کرده، تصور وفات خواجه در سلخ ماه ذی الحجه، ۷۹۱ و دفن او در غره، محرم ۷۹۲ میباشد که حادثه، فوت و دفن در دور روز پیاپی از آخر و اول دو سال متوالی قابل قبول است. ولی بدین نکته نیندیشیده اند که وفات خواجه در موقع غیبت شمس الدین محمد گلندام از شیراز اتفاق افتاده بود و چنانکه او در قصیده، شرح حال خود که در جنگ ابراهیم سلطان پسر میرزا شاهرخ ضبط شده سروده است بعد از غلبه، امیر تیمور و اختلال شاهان آل مظفر در اطراف مملکت از خدمت دیوانی که در خارج شیراز عهده دار

بود دست برداشت و به شیراز باز آمده بود و بیت سوم قطعه‌این قرینه را به دست می‌دهد که او به زیارت تربت خواجه رسیده و مقبرهٔ منور و مصفاى او را دیده است و این تاریخ را در مقدمهٔ قطعه‌ای آورده که ضمناً از چنین اتفاقی می‌خواهد حکایت کند.

بنا به تصریحی که همو قبلاً در موقع ذکر وفات حافظ از سال ۷۹۱ کرده پس باید قید این ۷۹۲ به زمان حضور او در شیراز بر سر تربت و زیارت مرقد منور و مصفاى شاعر و اخذ تصمیم برای جمع‌آوری و تدوین اشعار پراکندهٔ او مربوط باشد.

بدیهی است وجود بیت دوم که در انتقال حافظ به بهشت برین اشاره دارد با وجود تاریخ مصرح و مضبوط ۷۹۱ در متن عبارت مقدمه که پیش از ایراد قطعهٔ حروفی نوشته است نباید تکرار همان حادثه و تاریخ یادشده باشد، بلکه به بیت سوم قطعه و عبارت بعد از آن برمیگردد که زیارت مرقد منور و مصفاى خواجه و همت برای تدوین اشعار او باشد. هنگامی که در کنگرهٔ جهانی حافظ شیراز به اثبات وجود تاریخی محمد گلندام و واقعی بودن شخصیت او می‌پرداختم برای حل این مشکل و رفع اختلاف، راه دیگری اندیشیده بودم و آن را از هر احتمالی اولی مینداختم که اینک بدان اشارهٔ مجملی می‌رود.

چنانکه در بیت اول از قطعهٔ گلندامی دیده میشود سال "بصد" (۷۹۲)، مادهٔ تاریخ را از مبدأ روز هجرت پیامبر علیه‌السلام به حساب می‌آورد که بنا به اشهر اقوال روز نهم از ربیع‌الثانی سال اول هجرت بوده است. بنابراین میتوان دوگونه سال هجری از خاطر گذراند که یکی با اول محرم سال اول هجرت آغاز گردد و دیگری سالی که از روز نهم ربیع‌الثانی سال اول هجری که روز هجرت باشد شروع شده و به اندازهٔ سه ماه و نه روز یا نود و هشت روز تقریباً از سال هجری معمولی متأخر باشد. بنابراین از ۳۵۴ دور طول مدت یکسال هجری تقریبی با مبدأ روز هجرت ۲۵۶ روز آن با سال هجری متعارف مطابق است، ولی ۹۸ روز متمم آن به سال بعد از آن میپیوندد و سه ماههٔ اول سال عادی هجری را با سه ماههٔ چهارم سال هجری از مقولهٔ دوم همگام میسازد. بنابراین به قرینهٔ تصریح مبدأ روز هجرت در قطعه برای سال تاریخ وفات حافظ را بعد از قید قبلی آن در ۷۹۱ میتوان بدینسان فرض نمود که سه ماههٔ چهارم از سال ۷۹۱ که با مبدأ روز هجرت آغاز شده بود با سه ماههٔ اول از سال ۷۹۲ هجری معمولی مطابق بوده است و از اینقرار بایستی وفات حافظ در یکی از ایام شهر محرم یا صفر و یا ربیع‌الاول تا روز هشتم ربیع‌الثانی ۷۹۲ عادی اتفاق افتاده باشد که وابسته به اوایل و اواخر دوگونه سال هجری میباشد.

بعدها که در مدلول عبارت بیت سوم شعر و قسمت آخر از مقدمه که در دنبال آن آمده اندیشیدم به اعتبار نبودن چنین سابقه، تاریخ‌گذاری و زمانشناسی در مدارک قدیم و جدید ایران از این وجه تفسیر و تحلیل خود برای رفع اختلاف صرف‌نظر کردم و مفاد بیت اول قطعه را با وجود ارتباط ظاهری با حادثه، وفات حافظ ناگزیر مربوط به بیت سوم قطعه دانستم و آن را تاریخ بازگشت شمس‌الدین محمد گلندام منشی مقدمه به شیراز و زیارت مرقد منور حافظ و آغاز اهتمام وی در جمع‌آوری اشعار خواجه برای رعایت حق دوستی او به حساب آوردم. چه تصریح مقدمه به ۷۹۱ از قبل به عبارت کامل عربی‌احدی و تسعین و سبعائه که در کلیه نسخ دیوان حافظ مقدمه‌دار - جز یک نسخه متوسط - دیده می‌شود دیگر نیازی برای استفاده از "بصد" باقی نمی‌گذارد و این سعی در جمع‌آوری و تدوین و تبویب دیوان بوده که نیاز به تعیین زمان داشته است.

در صورت قبول این راه‌حل دیگر ضرورتی به اعمال تصرف در عبارت نثر و نظم مقدمه با فرض وفات و دفن حافظ در آخر و اول دو سال متوالی و یا تجزیه سال هجری به دو گونه سال فرضی و عادی باقی نمی‌ماند و با قبول اینکه بیت دوم قطعه به منزله حشو مکرری از ذکر وفات عبارت نثری پیش از قطعه محسوب شود زمینه برای پیوند مفاد بیت‌های اول با سوم فراهم می‌آید.

با اینهمه باید اعتراف کرد پیش از مرحوم قزوینی تا جایی که به‌خاطر میرسد کمتر کسی متوجه وجود اختلاف کمی میان بخش منثور و منظوم از مقدمه دیوان شده و همگان هر دو را مربوط به یک حادثه که وفات حافظ باشد می‌پنداشته‌اند. این سعی و همت مرحوم قزوینی قدس سره است که دامنه این بحث را عجاله تا اینجا کشیده است، چه بسا که در آینده راه‌حل مناسب دیگری به دست آید.



### توضیح درباره اشتباه مهم

در قسمت دوم مقاله "دست‌آفتهای عشایری و روستائی ایران" (شماره ۹ - ۱۲ ص ۷۱۲ - ۷۲۱) با کمال شرمندگی دنبال مطالب صفحه ۷۱۲ در صفحه ۷۱۹ چاپ شده است. همچنین بند دوم صفحه ۷۱۴ دو سطر افتادگی دارد. لطفاً بشرح زیر تکمیل شود:

"..... که در عین افتراق و دوگانگی همیشه پشت به پشت هم دارد و اگر یکی نباشد دیگری ناقص و بی‌اثر خواهد بود. سیاست استعماری در همه سرزمینها و در همه دورانها....."